

بیانات معظم له در دیدار کارگزاران و قشرهای مختلف مردم، در روز ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام - 17 دی/ 1371

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً عید سعید و مبارک میلاد مولای متقیان را به همه‌ی ملت اسلام، بلکه به همه‌ی آزادگان جهان، مخصوصاً به ملت شریف ایران و شیعیان آن بزرگوار در هر نقطه‌ی عالم و به شما برادران و خواهران تبریک عرض می‌کنم.

در زندگی امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، اگر مسائل معنوی و ویژگیهایی که شخصیت روحی آن بزرگوار قائم به آنهاست مورد توجه قرار گیرد - همچنان که شخصیت پیغمبر اکرم و هر يك از معصومین علیهم‌السلام مورد توجه قرار می‌گیرد - در آن صورت، ذهن بشر و این ذهنیت مادی، قادر بر تصور موقعیت آن بزرگوار هم نخواهد بود. ما فقط از دور اشاره‌ای به شخصیت معنوی و ملکوتی و نورانی آن بزرگوار می‌کنیم. البته آن معرفت هم لازم است. نمی‌شود به بهانه‌ی این که ما نمی‌توانیم شخصیت این بزرگواران را بشناسیم، درباره‌ی آنان صحبت نشود، تحقیق نشود و گویندگان نگویند؛ نه. آن، بخش فاخری از کل آفرینش است. لذاست که در روایات هم درباره‌ی این جنبه و این بعد یا این بخش از شخصیت ائمه علیهم‌السلام، مطالب و حرفها و اشاراتی هست که برای اهل نورانیت و اهل دل، گویاست. منتها ما و امثال بنده، آن رسایی در اندیشه و بینش را در اختیار نداریم که به آن جذابیت و درخشندگی چشم بدوزیم. آن بخش دیگر از شخصیت امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، عبارت است از فضایل و امتیازاتی که ناشی از همین حیات مادی یا جلوه‌گاه حیات مادی او، مثل علمتقوا، عبادت، شجاعت، دلسوزی و رحم او نسبت به ضعفا و عدل او در حکومت و از این قبیل ویژگیهاست. یا مسائلی که نسبت به چنین ویژگیهایی شاید درجه‌ی دو محسوب می‌شود؛ مثل فصاحت و بلاغت و نثر و شعر و از این قبیل. اینها را، هر صاحب فکری، به شرط آن که در این بخش و این بعد تدبر کند، بابهای متعددی به رویش گشوده خواهد شد.

ما مسلمانان، مخصوصاً موالیان امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام؛ یعنی شیعیان، حقیقتاً باید خودمان را موظف بدانیم که به این بخش از حیات امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام هم توجه کنیم و هم توجهمان همراه با تعمق و تدبر باشد. به این نکته اکتفا نکنیم که چنین شخصیتی در تاریخ بود و این امتیازات را داشت و ما به او، معناً و قلباً یا ایماناً، متصلیم. کتابها درباره‌ی آن حضرت نوشته شده است؛ خیلی هم نوشته‌اند. شیعه، سنی، حتی غیرمسلمانان راجع به امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، کتاب نوشته‌اند و حرف زده‌اند.

چقدر مطلب در زبانهای ما راجع به آن حضرت رایج است که باید روی اینها فکر کنیم! از اینها سرسری نمی‌شود گذشت. این، يك وظیفه است. بنده همین‌طور که در مجموعه‌ی حیات این بزرگوار می‌نگرم، مشاهده می‌کنم که برای وضع امروز ما مسلمانان در جمهوری اسلامی - برای ما ملت ایران که همیشه خودمان را زیر پرچم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام دانسته‌ایم و ان شاء الله همیشه این کشور و این ملت زیر پرچم امیرالمؤمنین علیه‌السلام، زندگی خواهد کرد - بخصوص برای ما شیعیان، چه از ایران و چه از غیر ایران و چه برای مسؤولینی که در این کشور مشغول تلاش و مجاهدت و خدمت هستند، دو نقطه از زندگی امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، در این دوره از حیات ملی ما و در این برهه از زمان، باید بیشتر مورد توجه باشد. البته این دو نقطه، واقعاً دو فصل از فصول متعدد زندگی امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام و حقیقتاً دو صفحه از يك کتاب قطور است. اما خود این دو صفحه هم مهم است.

یکی از این دو صفحه، صفحه‌ی عدالت است؛ عدل و دادگری. یکی از بخشهای زیبای شخصیت امیرالمؤمنین

علیه‌السلام، عدل است. ما ملت ایران - همه‌ی شیعیان و بخصوص ما مسؤولین - درباره‌ی عدل امیرالمؤمنین علیه‌السلام، باید بیشتر فکر کنیم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه راجع به عدالت بسیار سخن گفته است. آن قدر ماجرای عدالت در زندگی و بیان او برجسته است که می‌شود گفت کل حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تحت تأثیر خود قرار داده است. این نکته برای ما معنای خاصی ندارد؟ صرف این که بگوییم از خصوصیات این بزرگوار یکی هم عادل بودن اوست، کافی است؟ این، نقطه‌ای است که ما باید روی آن خیلی تدبر کنیم. نقطه‌ی دوم هم زهد است. زهد، یعنی بی‌اعتنایی به دنیا. بی‌اعتنایی به دنیا به معنی بی‌اعتنایی به تلاش دنیا نیست. چه کسی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دنیا پر تلاش‌تر بود؟ چه کسی بیشتر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام، از قدرت بازو، قدم، مغز، جسم، روح، مال و همه‌ی نیروهای خود برای ساختن یک دنیای خوب استفاده کرده است؟ اشتباه نکنیم! بی‌رغبتی به دنیا، به معنای پشت کردن به تلاش، سازندگی، مبارزه و ساختن جهان به شکل مطلوب نیست. آن زحمتها را باید کشید. کسی که بی‌رغبت به دنیا است، زاهد است؛ یعنی همه‌ی آن زحمتها را می‌کشد، مجاهده می‌کند، مبارزه می‌کند، خود را در میدانهای مبارزه حتی به خطر هم می‌اندازد، تا پای جان هم پیش می‌رود، بازوی او، پای او، مغز او، جسم او، روح او و دارایی او هم - اگر دارد - در راه ساختن دنیای خوب مصرف می‌شود؛ منتها وقتی نوبت برداشت شخصی از خزانه‌ی دنیا می‌رسد، کم برمی‌دارد. این، معنای زهد است. پای شخص او وقتی به میان آمد و زندگی شخصی او وقتی مطرح شد، حظ خود را از لذایز مادی کم می‌کند. این هم که کم می‌کند نه از این بابت که می‌خواهد غرایز مادی را سرکوب کند؛ نه. در همان حدی که طبیعت انسان است، به‌طور معمول لذات و زیباییهای زندگی را هم مورد استفاده قرار می‌دهد؛ اما نه با ولع و نه مثل یک انسان حریص. از باب مثال، دو نفر بر سر سفره‌ای می‌نشینند. یکی می‌خواهد خود را سیر کند و بلند شود. لذا هر چه دم دستش باشد می‌خورد. نان بود یا خورش، فرقی نمی‌کند. مقصود این است که سد جوع کند؛ چون سد جوع لازم است. اما هدف نفر دوم، سد جوع نیست. نه این که نمی‌خواهد سد جوع کند. می‌خواهد سد جوع کند؛ اما خواهان تنوع و تلذذ هم هست. دست می‌اندازد به آن طرف سفره، دست می‌اندازد جلو دیگران و ظروف غذا را جلو خودش می‌کشد تا از همه نوع غذا به بهترین کیفیت و بیشتر از همه، استفاده کند. این، همان است که مذموم است. و اما، برداشت کم از دنیا و در مقابل، تلاش زیاد، نقطه‌ی دوم در زندگی امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. خود او زاهد بود. به دیگران زهد را می‌آموخت و امر می‌کرد و خود از همه زاهدتر بود. این دو نقطه است که ما باید به آن توجه کنیم: عدل علی و زهد علی.

در جمهوری اسلامی، عدل یک پیام شخصی نیست؛ بلکه یک نظام اجتماعی است. این‌طور نیست که هر کس فقط در محیط خود، عادلانه رفتار کند. این کافی نیست. عدل معنایش این است که باید جامعه قائم به قسط باشد. «لیقوم الناس بالقسط» (49). قانون، عادلانه؛ اجرا، عادلانه؛ نظارت، عادلانه؛ قضاوت، عادلانه؛ تقسیم، عادلانه. این، خصوصیتی است که برای جمهوری اسلامی ارزش محسوب می‌شود. ما اگر از لحاظ مادی و سازندگی به کشورهای پیشرفته‌ی دنیا هم برسیم، کافی نیست. امروز کسانی که سرشان در حسابهای مادی و محاسباتی و از این قبیل است، تا صحبت می‌شود، می‌گویند: ما می‌خواهیم خودمان را مثل فلان کشور بسازیم. البته هرکس هم، سلیقه و نظری برای خودش دارد. اگر ما ایران را مثل کشورهای برخوردار مادی ساختیم، اما از عدالت خبری نبود، این هیچ ارزش ندارد. پیام اسلام، اقامه‌ی عدل است. قیام اسلامی در ایران، برای اقامه‌ی عدل بود. پیغمبران که آمدند، برای اقامه‌ی عدل و قسط آمدند. بشریت که با عطش تمام منتظر امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است و می‌خواهد مهدی موعود بیاید و چشم انتظار آن حضرت است، برای این است که او بیاید تا دنیا را از عدل و داد پر کند. این است آن پیامی که انقلاب اسلامی برای دنیا دارد و خودش هم متعهد و متکفل آن است. اصل قضیه این است که اگر ما کم داشته باشیم، اما عادلانه عمل کنیم، به مراتب ترجیح دارد بر این که زیاد داشته باشیم و غیرعادلانه عمل کنیم.

هدف، زیاد داشتن نیست. هدف، عدل است. بسیاری از کشورها در دنیا وجود دارند که خیلی ثروتمندند. نگاه کنید به کشورهای سرمایه‌داری دنیا! نگاه کنید به بعضی از کشورهایی که سرمایه‌های عظیم الهی در زیر خاکهای آنهاست و حکامشان بیرون می‌آورند و بی‌محابا می‌فروشند و پولهایش را خرج می‌کنند! اینها ثروتمندند. کشورهای سرمایه‌داری، طبق آنچه که معمول بین اقتصادیان است، وقتی سرانه‌ی کشوری را محاسبه و ملاحظه می‌کنند، خودشان ده برابر کشورهای متوسط سرانه دارند. معنای این چیست؟ آیا معنایش این است که همه‌ی مردم آن کشورها از این سرانه برخوردارند؟ ابداً معنایش این نیست! اگر شما در بعضی از کشورهای سرمایه‌داری، جلوه‌های ثروت، از جمله کارخانه‌های عظیم، آپارتمانها و ساختمانهای سر به فلک کشیده را می‌بینید؛ اگر ثروت‌های زیاد و پولهای افسانه‌ای را ملاحظه می‌کنید، آیا به این معناست که در این کشورها عدالت وجود دارد؟ خوب؛ معلوم است که از عدالت خبری نیست! در همین کشورها کسانی هستند که از گرسنگی، از بی‌دارویی و از نبود مسکن، به شدت در رنجند و بعضی به دلیل همین کمبودها و ناراحتیها، در همان کشورها می‌میرند.

ما که این را نمی‌خواهیم! انقلاب که برای این نیست! انقلاب برای این است که عدالت برقرار شود. البته این نکته را به شما عرض کنم که اگر در جامعه‌ای عدالت باشد، یعنی قانون، عادلانه؛ قضاوت، عادلانه؛ اجرا، عادلانه و نظر به آحاد ملت، نظر عادلانه باشد، تلاش اجتماعی و اقدام سازنده‌ی اقتصادی هم در آن جامعه بهتر خواهد شد و ثروت هم بیشتر به آن جامعه رو خواهد آورد. اما اصل قضیه، عدالت است و ما دنبال عدالتیم. من این را صریحاً عرض می‌کنم که در جمهوری اسلامی، سیاستها براساس عدالت تنظیم می‌شود. از ابتدای انقلاب همین بوده است و تا همیشه نیز همین خواهد بود. هدف جمهوری اسلامی، تأمین عدالت در جامعه است. مبدا کسانی در گوشه و کنار کشور پیدا شوند و تصور کنند که هدف ما عبارت است از افزایش حجم ثروت مادی! یعنی عده‌ای از انواع و اقسام راههای تولید ثروت برخوردار شوند؛ دیگران هم هر طور زندگی کردند، کردند! ما هم دلمان به این خوش باشد که سرانه‌ی متوسط کشور را از فلان مقدار به دو برابر، یا تولید کل کشور را از فلان میزان به فلان میزان رسانده‌ایم. هرگز چنین نیست! البته این شاخصها، در مواردی می‌تواند نشان دهنده‌ی حرکت به سمت عدالت باشد؛ اما همیشه این گونه نیست.

هدف ما، استقرار عدل در جامعه است. ما این را می‌خواهیم. همه‌ی کارها برای اقامه‌ی عدل، ارزش پیدا می‌کند. در جامعه‌ی نابرابر، اگر ثروت هم زیاد شد، به سود یک قشر و یک گروه از مردم است. اما در جامعه‌ای که برابری و عدالت جریان داشته باشد، به سود همه است. البته عدالت، همه جا به معنای «برابری» نیست. اشتباه نشود. عدالت یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن. این معنای عدل است. عدالت آن معنایی نیست که در ذهن بعضی از ساده‌اندیشان و آدمهای کم عمق وجود دارد. شاید حالا هم خیال کنند که همه‌ی جامعه باید برداشت یکسان داشته باشند. خیر! یکی کار بیشتری می‌کند، یکی استعداد بیشتری دارد، یکی ارزش بیشتری برای پیشرفت کشور دارد. عدالت یعنی برطبق حق عمل کردن، و حق هر چیز و هر کسی را به او دادن. این معنای عدالت است و برای جامعه لازم است. هدف این است که عدالت حاکم شود. آن وقت اگر جامعه ثروتمند هم بشود، این ثروت درست تقسیم خواهد شد. مقصود حرکت اسلامی همین است.

خوشبختانه زمینه در کشور ما فراهم است. احکام اسلام در اختیار ماست و ما را به عدالت سوق می‌دهد. قانونگذار که مجلس شورای اسلامی است، بحمدالله از انسانهایی تشکیل شده است که برای کشور و جامعه دلسوز و طالب و عاشق عدالتند. دولت از عناصری تشکیل شده است که مشتاق تأمین عدالت در جامعه‌اند. رئیس جمهور و مدیر اجرایی این کشور کسی است که همیشه منادی عدالت بوده است. دستگاه قضایی کشور و عناصر آن نیز همین‌طور. اینها چهره‌های برجسته‌ای هستند. در چنین زمینه‌ی مناسبی، با این ملت کار آمد و علاقه‌مند و مشتاق و با این مسؤولین مؤمن و خوب، باید حرکتیمان به سمت عدالت باشد. این، آن شاخص اصلی است.

نکته‌ی دوم، همان نقطه‌ی زهد و ندویدن دنبال دنیای شخصی است. من برای زندگی خودم باید به قضاوت بنشینم و ببینم آیا دنبال دنیای شخصی خودم هستم یا نیستم؟ هر کدام باید به حساب خودمان برسیم. وقتی که در بین مسؤولین و برای مسؤولین صحبت می‌شود، کاربرد، کاربرد شخصی است. یعنی هر کدام از مسؤولین کشور باید سعی و تلاششان این باشد که آن چهره‌ی زهد امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در خودشان منعکس کنند. البته زهد علی علیه‌السلام، برای ما نه قابل عمل است و نه حتی قابل درک. ما که نمی‌توانیم آن گونه زندگی کنیم! اما پرتوی از آن عدالت و زهد را، شاید بتوانیم داشته باشیم. نه این که ما بگوییم نمی‌توانیم. خود آن بزرگوار گفته است. نه این که ما نمی‌توانیم. هیچ کس نمی‌تواند. حتی بعضی از معصومین علیهم‌السلام هم از این که بتوانند آن طور که امیرالمؤمنین علیه‌السلام عمل می‌کرد، عمل کنند، اظهار عجز کرده‌اند. بحث بر سر آن گونه عدالت نیست. اما رنگ ما باید همان رنگ باشد؛ ولو کمرنگ. روش ما باید همان روش باشد؛ ولو رقیق. در جهت عکس او که نباید حرکت کنیم. مسؤولین باید این معنا را عملاً به مردم یاد بدهند.

چسبیدن به دنیا و دویدن دنبال دنیا، برای یک مسؤول در جمهوری اسلامی، نقص است و به همان معنایی که عرض شد، یک نقطه‌ی منفی است. عکس این باید باشد. حکومت کردن و سمت و منصب در جمهوری اسلامی، نباید به شکل یک غنیمت نگاه شود. در دنیا، مردم برای این که به مناصبی برسند، تلاش می‌کنند. هر منصبی هم که باشد، فرقی نمی‌کند. از عضویت یا ریاست بر یک جمع و سازمان کوچک اداری گرفته، تا رسیدن به ریاست یک کشور. چهار سال، پنج سال، شش سال تلاش می‌کنند تا به حکومت می‌رسند و در این چند سال می‌خواهند نهایت التذاذ را ببرند. تصور نکنید کسانی که در دنیا برای مثلاً رسیدن به ریاست جمهوری یا نیل به مقامات عالی تلاش می‌کنند، قصد خدمت دارند! خودشان هم مدعی نیستند. خود آنها هم این ادعا را ندارند و معتقدند حالا که ما توانستیم به این سمت برسیم، باید از التذاذاتش استفاده کنیم. همانی که امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، به عامل خود فرمود که «این طور نباش و دنیا را و حکم را برای خودت طعمه ندان» (50)، اینها طعمه می‌دانند. دنیا برای اینها طعمه‌ای است که وقتی به آن رسیدند، باید با چنگ و دندان از آن بهره برداری کنند و التذاذ ببرند. از پولش، از قدرتش، از نفوذش، از تسهیلاتش، از امکاناتش، حداکثر بهره را ببرند و بخورند و به نزدیکان و دوستان خودشان بخوراند.

این، عرف دنیاست. اما در جمهوری اسلامی چه؟ در این جا این مسائل باید به چشم یک مسؤولیت و وظیفه‌ی محض تلقی شود. به عنوان یک کار تلقی شود؛ کاری که سخت است و هرچه بالاتر می‌رود سخت‌تر هم می‌شود. باید به عنوان یک مسؤولیت و یک تعهد به آن نگریسته شود. نه این که وقتی امکانات پیدا کردیم، آن را برای تهیه‌ی لوازم رفاه شخصی، تشریفات، اسرافها و تجملات و غیره، بهترین فرصتها تلقی کنیم. چه نمایندگی مجلس باشد، چه سمتی در دستگاههای عالی دولتی باشد، چه مسؤولیتهای بالای نظامی باشد، چه مسؤولیتهای بالای قضایی باشد، تفاوت نمی‌کند. نباید به این امکانات به عنوان یک طعمه و یک غنیمت نگاه شود و بگوییم: «حالا که رسیدیم، پس دیگر بهره‌برداری کنیم!» همه چیز باید از روی حق، از روی حساب و با روحیه‌ی بی‌اعتنایی به زخارف دنیا باشد. اگر چنین شد، راه و حرکت را آسان خواهد کرد.

امیدواریم خدای متعال این تفضل را در حق ما بکند و به برکت امروز و مولود شریف و بزرگوار امروز، خداوند الطاف و رحمت‌های خود را بر جمهوری اسلامی و بر پدید آورنده‌ی این جمهوری - امام بزرگوار ما - و بر شهدای این راه نازل فرماید و همه‌ی شما را مشمول برکات و توجهات ولی‌عصر ارواح‌افداه قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

49) حدید: 25.

50) نهج البلاغه: نامه ی 5. امام علیه السلام به «اشعث بن قیس» فرماندار آذربایجان نوشت: «و انّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ
بطعمه ...»